آینه

رهیافت انتظار

سوءتفاهم‌ها درباره حداقل دستمزد

● **امین کاوئی:**...«هر سال در نزدیکی عید نوروز، «دستمزد کارگران» تعیین می‌شود.» «تیتر کانال‌ها و رسانه‌ها: دستمزد ۱۳۹۹ تعیین شد!» هر سال در حوالی نوروز، «حداقل دستمزد کارگران» تعیین می‌شود نه «دستمزد کارگران». این اشتباه باعث می‌شود که مخاطب فکر کند مسئولان که دستمزد تعیین کردند، خب به جای «۲/۷ میلیون تومان»، مثلا «پنج میلیون تومان یا ۱۰ میلیون تومان» تعیین می‌کردند که رفاه کارگران بیشتر تأمین شود! اگر چنین چیزی ممکن بود که اصلا علم اقتصاد موضوعیتی نداشت... حداقل دستمزد ماهانه کارگران در ایران «رقم پایه روزانه×۳۰ روز ماه» نیست، بلکه با اضافاتی مثل حق مسکن، بن خرید و اولاد و امثال آن، حدود ۳۰ درصد از مبلغ پایه بیشتر است. برای مثال برخلاف اعداد تیترهای خبری رقم تعیین شده سال ۹۹ برای کارگر با همسر و یک فرزند، حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان نیست، بلکه حدود دو میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. «حداقل دستمزد، باید هر سال به اندازه تورم آن سال افزایش یابد». ایراد این گزاره حتی اگر پشتوانه قانونی هم داشته باشد، آنجاست که وقتی شما در کشور سالی مثل سال ۹۷ را با منفی ۶/۵ درصد حقیقی رشد اقتصادی می‌گذرانید و سالی را هم مثل ۹۸ با نزدیک صفر درصد، به صورت حقیقی و با احتساب تورم، شما باید همین حدود از دستمزدها، سودها و اجاره‌های توزیع‌شده در بین عوامل اقتصادی پس‌رفت احساس کنید...

سازندگی

مفاهیم توخالی در ایام کرونایی

● **سیدجواد طباطبایی:**... وقتی رجلی سیاسی، مانند میرسلیم، تنها چشم بر گزارش‌های خبرنگاران رادیو و تلویزیون از کشورهای فاسد غربی داشته باشد، و آن‌گاه که از چهارراه‌های تهران در خودروهای محافظت‌شده عبور می‌کند تا رسیدن با موبایل خود ور برود، تردیدی نیست که نخواهد دانست که فاجعه چه عمقی پیدا کرده است. چنین رجلی نخواهد دانست که حتی اگر کمر کشور و مردم آن زیر بار تحریم نشکسته بود و او می‌خواست کمک به ملت مستضعف آمریکا برساند، به عنوان مثال مقداری ماسک برای مردم مستضعف آمریکا ارسال کند، باید همان ماسک را از همان دولت کینه‌توز آمریکا می‌خرید و به عنوان کمک‌های کشور دوست و برادر به همان آمریکا تحویل می‌داد. اما آن‌چه همان رجل بشردوست و از پس پشت پرده پندار واژه‌های تهی از معنا نمی‌تواند بداند این است که حتی دولتی مانند آلمان برای حفاظت سلامت پلیس خود از همان دولت کینه‌توز ماسک می‌خرد و آن دولت اگر اولویت حفظ سلامت مردم او ایجاب کند سفارش آلمان را پس می‌گیرد.... نخستین گام برای واردشدن در سیاست آن است که مدعی ریاست و مدیریت کشور خود را از چنبر واژگان تهی از معنایی رها کند استضعاف، بیش از هر جای دیگری، در کوچه‌ها، خیابان‌ها و شهرهای آن جاری است و رجل سیاسی نمی‌تواند چشم و گوش خود را بر این واقعیت ببندد و در ده هزار فرسنگی استضعافِ موجود دنبالِ استضعافِ موهوم بگردد».

کیهان

هنر استفاده از ظرفیت فوق‌العاده

● **سیدمحمدسعید مدنی:**... نمی‌گوییم یکی از اصلی‌ترین بلکه عرض می‌کنیم «اصلی‌ترین» راه قوی‌شدن آن هم بدون وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر و با تکیه بر سرمایه‌های خود اولا شناخت و کشف داشته‌ها و ظرفیت‌هاست (و وقتی صحبت از قوی‌شدن همه‌جانبه است لازمه آن شناخت و کشف امکانات و ظرفیت‌ها در حوزه‌ها و ابعاد مختلف است) و ثانیا استفاده صحیح و بهینه از داشته‌ها و ظرفیت‌هاست. متفکران و اندیشمندان و همچنین کارشناسان حوزه‌های مختلف اجتماعی تقریبا جملگی و بدون استثنا بر این نکته اتفاق نظر دارند که این مملکت در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و... هنری و ورزشی و... و همچنین از حیث مادی و اقلیمی و منابع زمینی و زیرزمینی و... ملت و مردمی که از چنین ظرفیت‌های وسیع و گسترده‌ای در جنبه‌های مختلف اعتقادی و علمی گرفته تا... منابع مادی و سرزمینی و... با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی و ایمان عمیق خود، نه تنها می‌توانند بر بحران‌ها و شرایط نامناسب غلبه کنند بلکه قادر هستند فراتر از آن به ضرب توکل و صبر و استقامت و همچنین با عقلانیت و تدبیر و برنامه و... «حیات طیبه» را برای خود ایجاد کنند... .

۴۵ سال از تیرباران بیژن جزنی گذشت

از سیاهکل تا تپه‌های اوین

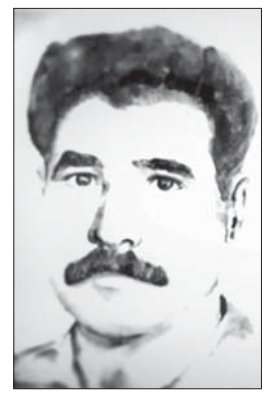

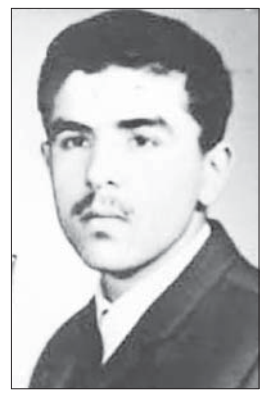

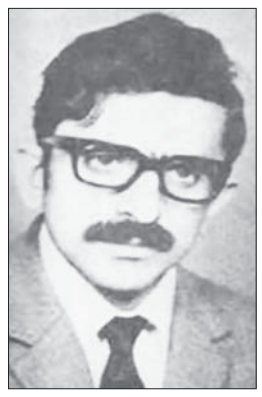

۳۰ فروردین مصادف است با تیرباران بیژن جزنی به‌همراه هشت نفر دیگر از فعالان سیاسی چپ‌گرا. بیژن جزنی در سال۱۳۱۶ در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. خانواده پدری و مادری او هر دو از هواداران و فعالان حزب توده بودند. پدرش افسر ژاندارمری و از اهالی جزن (روستایی در حوالی نطنز) اصفهان بود و مادرش عالمتاج کلانتری اهل نطنز بود. حسین جزنی ابتدا عضو حزب توده بود و بعد به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و پس از شکست این فرقه به آذربایجان شوروی رفت و تا سال۱۳۴۵ به ایران بازنگشت. بیژن نیز به تبعیت از پدر درحالی‌که فقط ۱۰سال سن داشت، در سال۱۳۲۶ به سازمان جوانان حزب توده ایران پیوست و با اینکه شرایط سنی عضویت حداقل ۱۳سال بود، اما به علت فعالیت و علاقه چشمگیر چند نوجوان کمتر از ۱۳سال، حوزه مخصوصی برایشان تشکیل شد و جزنی یکی از افراد این حوزه بود. ۱۵بهمن۱۳۲۷ محمدرضاشاه مورد سوءقصد قرار گرفت و درپی این اتفاق هیئت وزیران، حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد و حمله به سازمان‌های حزبی آغاز شد. در همین سال بود که بیژن جزنی ۱۱ساله فعالیت‌های مخفی خود را آغاز کرد. جزنی در این دوران رابط بین کادرهای مخفی حزب بود و در سال‌های۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ به فعالیت‌های مخفی سازمانی از یک‌سو و فعالیت‌های علنی در سطح دانش‌آموزان می‌پرداخت.

جزنی در دوران مصدق

فعالیت‌های سیاسی جزنی در دوران مصدق ادامه یافت اما درپی وقوع کودتای ۲۸مرداد بود که با شدت‌گرفتن برخورد با نیروهای سیاسی، جزنی چندباری به‌سبب فعالیت‌های سیاسی روانه زندان شد. اولین‌بار چندماه پس از کودتا بود که بازداشت شد، اما باوجود کشف مدارکی دال بر فعالیت‌های مخفی‌اش به‌علت سن کم او از یک‌سو و نفوذ افسران توده‌ای در دادرسی ارتش از سوی دیگر، پس از چند هفته آزاد شد.در پاییز۱۳۳۳ جزنی بعد از چندبار بازداشت و آزادی بار دیگر دستگیر و این‌بار به شش ماه زندان محکوم شد. جزنی پس از آزادی در بهار۱۳۳۴ فعالیت‌های خود را پی گرفت و به دلیل مشکلات شدید مالی و در عین حال علاقه‌ای که به نقاشی داشت، در یک مؤسسه تبلیغاتی استخدام شد. در این مقطع بود که روزها به محل کار می‌رفت و شب‌ها به ادامه تحصیل می‌پرداخت. در همین سال‌ها بود که به همراه برخی هم‌فکرانش ازجمله محمد چوپان‌زاده در تدارک تشکیل گروهی برآمد. در فروردین۱۳۳۸ اولین نشریه گروه که جزنی در تنظیم مقالات و خط‌مشی آن نقش اساسی را ایفا می‌کرد، به صورت پلی‌کپی با دستگاه دست‌ساز منتشر شد. در پاییز۱۳۳۸ با لورفتن گروه و دستگیری یکی از اعضای آن انتشار مرتب نشریه متوقف و تصمیم بر این شد که به مناسبت‌های مختلف اعلامیه‌هایی صادر کنند.

فعالیت در جبهه ملی دوم

در ۱۳۳۹ با شروع کار جبهه ملی دوم بیژن جزنی هم به جبهه پیوست و فعالیت‌های سیاسی خود را در آن پی گرفت. پس از سرکوب جبهه ملی در سال۱۳۴۲ جزنی و عده‌ای از دوستانش مدتی نشریه‌ای سیاسی به نام «پیام دانشجو» منتشر می‌کردند. پیام دانشجو، نماد جبهه متحد جناح‌های مختلف سیاسی در جنبش دانشجویی بود. به این ترتیب که تا اوایل ۱۳۴۳ حسن ابراهیم حبیبی (که بعد از انقلاب اسلامی چند دوره معاون اول رئیس‌جمهوری شد) سردبیر و مسئول گردآوری مطالب و اخبار آن بود و بیژن جزنی امور فنی مانند آماده‌سازی و چاپ اول آن را برعهده داشت. در بهار۱۳۴۳ هیئت تحریریه‌ای برای پیام دانشجو انتخاب شد که تقریبا همه جناح‌های دانشجویی را دربر می‌گرفت و هوشنگ کشاورز صدر، متین دفتری، مجید احسن و منصور سروش در آن حضور داشتند. جزنی آماده‌سازی و چاپ و بهزاد نبوی پخش آن را عهده‌دار بودند. ماشین‌نویسی و تهیه استنسیل و امکانات چاپی که محدود به یک دستگاه پلی‌کپی دست‌ساز بود، به‌دست بیژن تهیه می‌شد. در اواخر سال ۱۳۴۳ و بهار ۱۳۴۴ از هر شماره پیام دانشجو در حدود ۵۰۰ نسخه چاپ می‌شد. جزنی در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ بارها به زندان افتاد. در سال۱۳۴۲ به عنوان شاگرد اول رشته فلسفه فارغ‌التحصیل شد. در همین سال بود که با توجه به اتخاذ خط‌مشی جدیدی که گروه به آن رسیده بود، فعالیت‌ها در قالب یک سازمان سیاسی- نظامی وارد فاز نوینی شد و بیژن جزنی به همراه سه نفر دیگر از همفکرانش به‌عنوان کادر مرکزی آن انتخاب شدند.

تشکیل جبهه ملی سوم

در اوایل پاییز ۱۳۴۲، سازمان دانشجویان جبهه ملی که پس از درگیری‌های میدان بهارستان (۱۵ شهریور ۱۳۴۲) از سیاست رهبری جبهه ملی ناامید شده بود، درصدد برآمدند تا به یاری برخی از رهبران و مسئولان جبهه ملی، رهبری جدیدی برای این جبهه برگزینند و از انحلال آن جلوگیری کنند. این تلاش‌ها به تشکیل جبهه ملی سوم در سال ۱۳۴۴ انجامید که جزنی در تدارک آن شرکت داشت. جزنی آخرین‌بار در سال۱۳۴۴ به‌دلیل فعالیت‌های دانشجویی بازداشت شد و به‌همراه دیگر اعضای کمیته دانشجویی دانشگاه تهران که حالا از انشعابیون جبهه ملی محسوب می‌شدند، در دادگاه نظامی به ۹ ماه زندان محکوم شد.

آغاز فعالیت‌های مسلحانه

بعد از آزادی از زندان مسئولیت فعالیت‌های علنی به عهده بیژن گذاشته شد. در پاییز۱۳۴۶ به‌مناسبت مرگ تختی یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های علنی سازمان انجام شد که جزنی در سازمان‌دهی آن نقشی کلیدی داشت. در همین دوران بود که تدارک مبارزه مسلحانه و تأمین سلاح برای آن در دستور کار گروه قرار گرفت. زمانی که جزنی همراه با یکی دیگر از اعضای گروه به نام «سورکی» اسلحه‌های تهیه‌شده را به‌همراه داشتند، به دام پلیس افتادند. به‌دنبال این اتفاق چند نفر دیگر از یاران جزنی نیز بازداشت شدند و در دادگاه، دادستان نظامی ابتدا برای جزنی و هفت نفر دیگر تقاضای حکم اعدام کرد، اما آنان نهایتا به ۱۵سال زندان محکوم شدند.

تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

در همین دوره بود که با به‌هم‌پیوستن دو گروه «بیژن جزنی و حسن ضیاظریفی» و «مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران شکل گرفت و با حمله به پاسگاه سیاهکل در ۱۹بهمن۱۳۴۹ مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را آغاز کرد؛ درواقع سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از وحدت و ادغام دو گروه چپ‌گرای معتقد به مبارزه مسلحانه پدید آمد؛ گروهی که بیژن جزنی، عباس سورکی، غفور حسن‌پور، علی‌اکبر صفایی‌فراهانی، محمد صفاری‌آشتیانی و حمید اشرف از مؤسسان آن بودند و گروه دیگری که مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان از پایه‌گذارانش بودند. این دو گروه، پس از حمله به ژاندارمری سیاهکل در نوزدهم بهمن ماه۴۹ و اعدام ۱۳نفر از پیشتازان «جنبش فدایی» در ۲۶اسفند۱۳۴۹، به‌طورکامل به‌هم پیوستند و به‌عنوان «چریک‌های فدایی خلق ایران» و مدت کوتاهی بعد با عنوان «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» (سچفخا) اعلام موجودیت کردند.

گروه بیژن جزنی- حسن ضیاظریفی عمدتا از افرادی تشکیل شده بود که در دهه‌های ۳۰و۴۰ به مبارزه روی آورده بودند و در مبارزات سیاسی جبهه ملی دوم شرکت فعالی داشتند و گروه مسعود احمدزاده-امیرپرویز پویان در مقایسه، تجربه مبارزه عملی کمتری داشت و شناخت عینی از حزب توده نداشتند. برخی از اعضای این گروه سابقه فعالیت در جبهه ملی در سال‌های ۴۰ را با خود داشتند، ولی تجربه انقلاب کوبا و مبارزه چریکی در آمریکای لاتین، جایگاه ویژه‌ای را در این گروه به خود اختصاص داده بود. جزوه‌های «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» نوشته امیرپرویز پویان و «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» نوشته مسعود احمدزاده و چندنوشتار دیگر بنیان فکری گروه را تشکیل می‌داد.

تفاوت دیدگاه جزنی و احمدزاده

گروه جزنی و گروه احمدزاده در فاصله ماه‌های شهریور تا دی ۱۳۴۹ بر سر انتخاب «استراتژی و تاکتیک مبارزه مسلحانه» مباحثاتی طولانی داشتند. جزوه «آنچه یک انقلابی باید بداند» که در آخر تابستان۱۳۴۹به نام علی‌اکبر صفایی‌فراهانی درآمده بود، کلی‌ترین برداشت‌های دیدگاه اول (دیدگاه جزنی) را به‌دست می‌داد. جزوه‌های «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» (بهار ۱۳۴۹)، به‌قلم امیرپرویز پویان و «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» (آخر تابستان ۱۳۴۹)، نوشته مسعود احمدزاده، دیدگاه دوم را مطرح می‌کرد. هر دو گروه در پژوهش‌ها و بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده بودند که جامعه ایران پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی تبدیل به جامعه‌ای سرمایه‌داری شده است؛ به‌واسطه دیکتاتوری است که توده‌های زیر ستم از حرکت وامانده‌اند و بر پیشاهنگ است که با برافروختن آتش مبارزه مسلحانه و ازخودگذشتن و جانبازی، توده‌ها را از حالت خمودی و خموشی درآورد و «انرژی ذخیره توده‌ها را به‌انفجار بکشاند...». گروه جزنی معتقد به کار در شهر و روستا بودند. به باور آنها «چون هدف از اولین اقدامات مسلحانه، تغییر فضای سیاسی جامعه و به‌طورکلی تبلیغ مسلحانه است، عملیات مسلحانه در روستا و شهر می‌توانند یکدیگر را کامل کنند و گذشته از آن، وجود سلول‌های مسلح در کوه و شهر، به‌مثابه یک عامل حمایت‌کننده تاکتیکی، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد... جنبش روستایی می‌تواند کادرهایی را که در شهر امکان ادامه مبارزه ندارند، به خود جلب کند و با اجرای عملیات مسلحانه، قوای دشمن را در مناطق وسیعی به‌خود مشغول و این مناطق را به‌طور وسیعی سیاسی کند. همچنین، جنبش چریکی شهری با برهم‌زدن نظم شهرها، می‌تواند قسمتی از قوای دشمن را تجزیه کرده و سیستم عصبی دشمن را نیز مورد آسیب قراردهد...». (بیژن جزنی، تاریخ سی‌ساله، صفحه۱۰). گروه جزنی (گروه جنگل) برای آغاز مبارزه مسلحانه جنگل گیلان را برگزیده بود، اما، گروه احمدزاده جنگ چریکی شهری را ترجیح می‌داد.گروه احمدزاده متکی بر تجارب و تئوری انقلاب برزیل، پیشنهاد سازمان‌دهی جنگ چریکی شهری را می‌داد و معتقد بود که جنبش باید اول در شهر دور بگیرد و سپس، کار در روستا، متکی به مبارزه دورگرفته در شهر، آغاز و در این مرحله مبارزه، به‌طور عمده از شهر به روستا منتقل شود. گروه جنگل پیشنهاد آغاز مبارزه هم‌زمان در شهر و روستا را می‌داد و معتقد بود که کار در شهر و روستا، در صورت امکان، باید شروع شود، البته، به‌تقدم عملیات در شهر معتقد بود. درحالی که این تقدم زمانی از نظر گروه احمدزاده جنبه استراتژیک داشت. به‌هرحال، تماس دو گروه در سراسر پاییز۴۹ به بحث‌های تئوریک گذشت. در دی‌ماه۴۹، دو گروه بر سر تنظیم برنامه مبارزات آینده به توافق رسیدند و از جمله، بر این توافق شد که گروه احمدزاده- پویان چند نفر از اعضایش را برای اعزام به جنگل آماده کند. از این گروه احمد فرهودی در بهمن۴۹ به جنگل اعزام شد و به دسته چریکی جنگل به‌فرماندهی علی‌اکبر صفایی‌فراهانی پیوست.

سرنوشت جزنی بعد از رویداد سیاهکل

جزنی تا فروردین۱۳۴۸ در زندان قصر بود اما درپی فرار نافرجام یارانش از زندان به قم تبعید شد و پس از عملیات نظامی سیاهکل، به اوین منتقل شد. هرچند جزنی در طول دوران زندان تحت فشارهای شدید و شکنجه‌های فراوانی قرار گرفت، اما در همین دوره مجموعه مقالاتی از زندان به بیرون داد که در ساختار ایدئولوژیک سازمان متبوعش تأثیرگذار شد. او در اواسط اسفند ۱۳۵۳ پس از چند سال تبعید به زندان اوین بازگردانده شد، اما در ۳۰فروردین۱۳۵۴ همراه با شش نفر دیگر از چریک‌های فدایی خلق به نام‌های حسن ضیاظریفی، احمد جلیلی‌افشار، مشعوف کلانتری، عزیز سرمدی، محمد چوپان‌زاده و عباس سورکی به همراه مصطفی جوان‌خوشدل و کاظم ذوالانوار، دو عضو سازمان مجاهدین خلق، در تپه‌های اطراف زندان اوین به‌دست عوامل حکومت تیرباران شدند. روزنامه‌ها فردای آن روز خبر کشته‌شدن جزنی و یارانش را با تیتر «۹ زندانی در حین فرار از زندان کشته شدند» پوشش دادند، اما حقیقت ماجرا تا زمان وقوع انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ مسکوت ماند؛ زمانی‌که درپی دستگیری و محاکمه اعضای ساواک معلوم شد که بیژن جزنی و یارانش نه در هنگام فرار که به‌دست مأموران به تپه‌های اوین برده و در آنجا به رگبار گلوله بسته شدند.

از قطع‌کردن یارانه تمام وکلا تا رایگان‌بودن وکالت و مشاوره معاضدتی

مجتبی رستمی . وکیل پایه‌یک دادگستری

قریب به چندسال است که ستاد یارانه سرپرست خانواده زیر نظر ریاست‌جمهوری، یارانه تمامی وکلا را قطع کرده است. این در حالی است که وضعیت معیشت بسیاری از وکلا، به‌خصوص وضعیت معیشت وکلای جوان و تازه‌کار اسفناک است. عواملی نظیر برگزاری آزمون‌های متعدد وکالت در سطح کشور توسط دو نهاد وکالت، ازدیاد وکلای کانون وکلا و مرکز وکلای قوه، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان رشته حقوق، اجباری‌نبودن وکالت و کاهش سطح درآمد مردم، هر یک تأثیر بسیار زیادی در کاهش درآمد وکلا و بی‌کاری عده زیادی از آنها گذاشته است. از طرفی لزوم ارائه قرارداد مالی به محاکم و اخذ سهم کانون‌ها و مرکز وکلا و همچنین مالیات و افزایش هزینه‌های تمدید پروانه وکلا، فشار اقتصادی زیادی را بر آنها تحمیل کرده، به‌طوری‌که بسیاری از وکلای جوان درصدد خروج از حرفه وکالت یا به دنبال شغل آزاد دیگری هستند تا بتوانند مثل دیگر مردم عادی، زندگی خود را رتق‌وفتق کنند. حال چند سؤال مطرح می‌شود؛ آیا وکیل جوان که با پشت‌سرگذاشتن آزمون‌های سخت و مشقت‌زا و اخذ پروانه وکالت، باید شغل وکالت را به‌خاطر بی‌کاری و فشارهایی که از نهادهای دولتی (مالیات، حذف یارانه) و غیردولتی (افزایش تمدید پروانه و سهم کانون‌ها و پنج درصد تمبر) به او وارد می‌آورند، شغل و حرفه خود را رها کند و به مشاغل عمومی روی بیاورد؟ از طرفی قضات بازنشسته و افرادی که حقوق بازنشستگی می‌گیرند و دغدغه مالی ندارند، با اخذ پروانه وکالت به سهولت وارد حرفه وکالت شوند! و سبب بی‌کاری وکلای جوان شوند. از طرفی چرا ارائه خدمات الکترونیک قضائی، تنظیم و ارسال اظهارنامه و... از طریق دفاتر خدمات قضائی دارای تعرفه و هزینه‌های مشخص و معین است، ولی وقت و انرژی و فکر وکیل و مشاوره وکیل رایگان باشد. آیا این تفکر صحیح است؟ چرا دولت بدون هیچ حساب‌وکتابی باید یارانه تمام وکلا را قطع کند! مگر وکیل معاضدتی، از پرداخت هزینه ایاب‌وذهاب و خرید کالای مصرفی معاف است؟! همه این خدمات رایگان وکلا به نفع دولت‌ها و نهادهای عمومی وکالتی تمام می‌شود و نفعی به وکیل نمی‌رسد. الزام وکلا به ارائه مفاصاحساب مالیاتی برای تمدید پروانه، تکلیفی اضافی برای وکیل است، چراکه نص قانونی در رابطه با ارائه مفاصاحساب مالیاتی برای تمدید پروانه وکالت وجود ندارد و اداره مالیات می‌تواند مانند سایر مشاغل از طریق اداره اجرائیات مالیاتی نسبت به مطالبات خود علیه وکیل اقدام کند. با این اوضاع‌واحوال، رفته‌رفته وکیل جوان از شغل وکالت دل‌زده شده و از شغل وکالت یا خارج شده یا وکیل متخلف می‌شود. وکیلی که از نظر مالی تأمین نباشد، بیشتر در معرض تخلفات، رشوه و... قرار می‌گیرد. وکیل بی‌پول، پزشک بی‌پول و قاضی بی‌پول همانند هم هستند؛ هرکدام شغل حساسی را دارند، (شغل وکالت شغل حساسی است). وکیل کم‌درآمد مانند قاضی کم‌درآمد در معرض اخذ و پرداخت رشوه و تخلفات مالی قرار می‌گیرد. الحمدلله وضع مالی قضات درحال‌حاضر نسبت به گذشته بهتر شده، اما وضعیت معیشت وکلا هر سال سخت‌تر از سال قبل شده است. باید کاری کرد، به عمل کار برآید به سخنرانی نیست، حال وکلا خوب نیست.

روزنه

دریافت حق‌الوکاله بیش از تعرفه مصوب فرار مالیاتی خواهد بود

آیا حق‌الوکاله‌های نجومی برچیده خواهند شد؟

● **شرق:** حق‌الوکاله‌های نجومی و فرار مالیاتی وکلای نجومی‌بگیر یکی از چالش‌های مهم چند ماه اخیر بوده که منجر به صدور آیین‌نامه‌ای برای سروسامان‌دادن به حق‌الوکاله‌ها شده است. طبق آیین‌نامه جدید «تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری»، حداقل حق‌الوکاله ۵۰۰ هزار تومان و حداکثر آن ۲۰۰ میلیون تومان و حق‌المشاوره وکیل از ۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است تا شاید این‌گونه موکل قربانی حق‌الوکاله‌های نجومی نشود و هم میزان مالیات قابل پرداخت مشخص شود. اما مسئله اینجاست؛ آیا وکلا به این آیین‌نامه تن خواهند داد. در همه مشاغل چه در ایران و چه در تمام دنیا برای خدماتی که ارائه یا اجناسی که فروخته می‌شود، تعرفه و قانونی وجود دارد. برای وکالت هم مانند بسیاری از دیگر مشاغل در ایران تعرفه‌ای از سال ۸۵ بود که باید وکیل و موکل به آن تعرفه پایبند می‌بودند؛ اما برخی وکلا هم مانند برخی از مشاغل دیگر از این تعرفه‌ها پیروی نکردند. شاید دلیل این تمرد را باید در عدم هماهنگی تعرفه با تورم دانست اما تعرفه‌های جدید هم با حق‌الوکاله‌های نجومی بسیار فاصله دارد و همین موضوع نگرانی از عدم رعایت این تعرفه‌ها را افزایش داده است؛ هرچند پورمختار عضو کمیسیون قضائی مجلس، با اشاره به مسئله حق‌الوکاله‌های نجومی گفته است: اگر وکلا خارج از آن تعرفه‌هایی که رئیس قوه قضائیه مشخص کرده حق‌الوکاله بگیرند، تخلف است. بر اساس قانون کسی حق وکالت دارد که اجازه وکالت را داشته باشد. محمود علیزاده‌طباطبایی، وکیل پایه یک دادگستری نیز درخصوص آیین‌نامه «تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری» اظهار کرد: تغییر آیین‌نامه مدت‌ها مورد بحث بود؛ تعرفه حق‌الوکاله‌ها از زمان مرحوم شاهرودی یعنی سال ۸۴ تغییر نکرده که ۱۴ سال می‌شود و همین موضوع باعث شده بود حق‌الوکاله‌ها عملا براساس ماده ۱ آیین‌نامه یعنی توافق وکیل و موکل تعیین و در وکالت‌نامه طبق تعرفه تنظیم شود. وی افزود: حداقل حق‌الوکاله در آیین‌نامه قبل ۳۰ هزار تومان و حداکثر ۲۰ میلیون تومان بود؛ بر همین اساس نرخ‌های قدیمی موجب شده بود هیچ‌کس آن آیین‌نامه را اجرا نکند. البته طبق ماده ۱ هر دو آیین‌نامه، وکیل و موکل در مورد حق‌الوکاله می‌توانند توافق کنند و اگر توافق نکردند، باید طبق آیین‌نامه عمل کنند. این عضو کانون وکلای دادگستری مرکز بیان کرد: طبق آیین‌نامه کنونی «تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری»، حداقل حق‌الوکاله ۵۰۰ هزار تومان و حداکثر آن ۲۰۰ میلیون تومان در نظر گرفته شده بنابراین قابل اجراست و به مراتب بهتر از آیین‌نامه قبلی است. وی ادامه داد: حق‌المشاوره وکیل که در آن آیین‌نامه پنج هزار تومان بود، در آیین‌نامه جدید از ۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان در نظر گرفته شده است. همچنین درخصوص پرونده‌های مفاسد اقتصادی که تاکنون حق‌الوکاله‌های میلیاردی گرفته می‌شد، در آیین‌نامه جدید از پنج تا ۵۰ میلیون تومان در نظر گرفته شده است. علیزاده‌طباطبایی آیین‌نامه جدید تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره را منطقی دانست و گفت: طبق قانون رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز باید پیشنهاد آیین‌نامه را بدهد و سپس رئیس قوه قضائیه تصویب کند، اما ظاهرا در این مصوبه اشاره‌ای به پیشنهاد کانون وکلا نشده است در نتیجه اگر این آیین‌نامه پیشنهاد کانون نباشد، مشکل قانونی دارد. وی افزود: در دوره گذشته که من عضو هیئت‌مدیره کانون وکلای دادگستری بودم، پیشنهاداتی مطرح شد اما در جریان نیستم که آن پیشنهادات برای رئیس قوه قضائیه فرستاده شد یا خیر. این وکیل پایه یک دادگستری اظهار کرد: یکی دیگر از مشکلات حق‌الوکاله‌ها در گذشته این بود که وکلا حق‌الوکاله‌ای را براساس آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضائیه در وکالت‌نامه می‌نوشتند و سازمان امور مالیاتی به هیچ عنوان آن مبلغ را قبول نمی‌کرد بلکه مالیاتی که اخذ می‌کرد، چندین برابر حق‌الوکاله بود که در وکالت‌نامه ذکر شده بود در حالی که در حال حاضر در مصوبه جدید تأکید شده که سازمان امور مالیاتی موظف است براساس این آیین‌نامه از وکلا مالیات بگیرد. وی در پایان گفت: معمولا وکلای متعارف بیش از این ارقام حق‌الوکاله نمی‌گیرند اما اگر وکیلی خلاف واقع اعلام کند یعنی مبلغ حق‌الوکاله در وکالت‌نامه را کمتر از مبلغی که از موکل گرفته اعلام کند، فرار از مالیات محسوب شده و جرم است و مجازات دارد.مجازات برای فرار مالیاتی می‌تواند ضمانت اجرای این آیین‌نامه باشد اما باید دید چگونه چنین مواردی شناسایی و بررسی خواهند شد و در صورت رضایت وکیل و موکل امکان کنترل حق‌الوکاله سخت و دریافت مالیات از آن نیز سخت‌تر خواهد شد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو کیا اپتیما رنگ سفید صدفی مدل ۲۰۱۴ به شماره پلاک ایران ۱۰_۸۹۳ ی ۵۶ و شماره موتور G4KEDH145495 و شماره شاسی KNAGN4122E5484042 به نام محمدجواد قمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و کارت ماشین خودرو پراید سایپا ۱۴۱ رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۱۳۸۵ به شماره پلاک ایران ۸۸_۲۸۶ س ۸۴ و شماره موتور S1482285140179 و شماره شاسی ۱۴۱۳۸۴۰ به نام محمد حامدی نیا مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

دانشنامه تحصیلی اینجانب امید دائی جواد فرزند کورش به شماره شناسنامه ۵۰۰۰ صادره از اصفهان در مقطع کارشناسی ارشد رشته عمران-سازه صاره از دانشگاه صنعتی اصفهان با شماره ۷۲۲۱۲/۹۱/۳۲۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه صنعتی اصفهان ارسال نماید

برگ سبز خودرو سایپا تیبا ۲ رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۱۰_۳۹۹ ن ۹۸ و شماره موتور ۸۵۷۴۷۵۸/M15 و شماره شاسی NAS821100J1152446 به نام سارا شهبازی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.